

Original Article

Background of the World Health Organization's Symbols in Myths with Emphasis on the Works of Jiroft Civilization

Nahid Jafari Dehkordi^{1*}, Narges Jafari Dehkordi²

1. Ph.D. Student of Art Research Faculty of Advanced Studies in Arts and Entrepreneurship, Isfahan University of Art, Isfahan, Iran. (Corresponding Author) Email: Jafari.nahid20@gmail.com
2. (MSc). Medical-Surgical Nursing, Yasuj University of Medical Science, Yasuj, Iran.

Received: 4 May 2019 Accepted: 1 Aug 2019

Abstract

The logo of the World Health Organization is often used to symbolize a snake. The prevalence of this myth has led to the centuries-old snake being considered a source of pharmacy as a healing elixir and used by traditional pharmacists, physicians. Until the discovery of ancient Eastern civilizations over the past few centuries, the motifs found in these areas were thought to be the oldest source of current symbolism, and even considered Greek anecdote to be homage to Mesopotamia. After the unveiling of the nature of Jiroft, we came across motifs that preceded the Greek and Mesopotamian examples. The similarity of the earlier symbols with the found Jiroft's symbols in the creation of this living tree is a healing fluid in the cup and its relatively obscure role in interacting with the hero. However, some believe that this symbol is rooted in ancient Greek mythology. But the research hypothesis is that the snake myth is rooted in Jiroft. The purpose of this study is, first, to identify the sign foundations used in the World Health and Medical Organizations Index, and, on the other hand, to identify the origin of the mythological and ancient mythical, ancient constellations and snakes. Studies show through a descriptive-analytic method of library studies; this symbol is familiar not only in ancient Greece, but also in Mesopotamia, in the Bible and in ancient Iran, and used in literary, scholarly, artistic works. The constellation of the snake and the serpent have been associated. Studying the motifs obtained from Jiroft and comparing them with other Mesopotamian and Greek motifs and related texts, it becomes clear that the symbol in question is rooted in this civilization and that the myth associated with the snake is connected to stars, familiar to ancient Jiroftians. And have been mentioned in their myths.

Keywords: Signs; Snakes; World Health Organization; Mesopotamians; Myths; Jiroft

Please cite this article as: Jafari Dehkordi N, Jafari Dehkordi N. Background of the World Health Organization's Symbols in Myths with Emphasis on the Works of Jiroft Civilization. *Med Hist J* 2019; 11(40): 33-49.

پیشینه نشانه سازمان بهداشت جهانی و سلامت در اساطیر با تأکید بر آثار تمدن جیرفت

ناهید جعفری دهکردی^{۱*}؛ نرگس جعفری دهکردی^۲

۱. دانشجوی دکتری رشته پژوهش هنر دانشکده پژوهش‌های عالی هنر و کارآفرینی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Jafari.nahid20@gmail.com

۲. کارشناس ارشد رشته پرستاری گرایش داخلی جراحی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۴ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱۰

چکیده

در آرم سازمان بهداشت جهانی و سلامت، غالباً از نماد یک مار استفاده شده است. در این نماد، گویا ماران در حال پاسبانی از آن جام یا ریختن زهر شفا بخش خود در اندرون آن هستند. فراگیری این اسطوره، موجب شده بود که چندصد سال مار را به عنوان جانوری که اکسیر شفادهی در خود دارد، یکی از منابع داروسازی بشمارند و داروسازان و پزشکان سنتی از آن بهره گیرند. تا قبل از اکتشافات تمدن‌های باستانی شرقی در طی چند سده گذشته، گمان می‌رفت نمادهای نقوش یافت‌شده در این مناطق، کهن‌ترین مأخذ نماد فعلی هستند و حتی حکایت یونانی را وام‌دار میانرودان می‌دانستند، پس از پرده‌برداری طبیعت از چهره تمدن جیرفت، با نقوشی رو به رو شدیم که مقدم بر نمونه‌های یونانی و میانرودانی بودند.

هدف این پژوهش، از یکسو شناسایی بنیاد نشانه به کاررفته در نمایه سازمان‌های بهداشت جهانی و پزشکی و از سوی دیگر، شناخت خاستگاه صورت‌بندی و پیشینه اساطیری و باستانی صورت فلکی مار و مارافسای است. بررسی‌ها با روش توصیفی - تحلیلی حاصل از مطالعات کتابخانه‌ای، نشان می‌دهد؛ این نماد نه تنها در یونان باستان، بلکه در میانرودان، در کتاب مقدس و ایران باستان، نمادی آشنا بوده و از آن در متون ادبی، علمی و آثار هنری استفاده می‌شده و با صورت فلکی مار و مارافسای هم ارتباط داشته است. با مطالعه نقوش به دست آمده از تمدن جیرفت و تطبیق آن‌ها با دیگر نقوش میانرودانی و یونانی و متون مربوطه، مشخص می‌گردد که نماد مورد نظر ریشه در این تمدن داشته و افسانه مرتبط با آنکه مار را با ستارگان پیوند داده است، برای جیرفتیان باستان آشنا بوده است و در اساطیر خود بدان اشاره می‌کرده‌اند.

واژگان کلیدی: نشانه؛ مار؛ سازمان بهداشت جهانی؛ میانرودان؛ اساطیر؛ جیرفت

مقدمه

نماد سازمان‌های پزشکی در سطح جهان، اغلب آمیخته‌ای از یک یا دو مار است که به دور یک میل یا جامی درآویخته‌اند. این نماد در قرن بیستم میلادی هم‌زمان با بنیادگذاری سازمان بهداشت جهانی، برای آن سازمان نیز انتخاب شد، اما پیش از آن، در سده‌های میانه نیز از آن استفاده می‌شد. تأثیر شدید گفتمان‌های غالباً سیاسی از فرهنگ یونان و روم باستان و همچنین آموزه‌های کتاب مقدس، موجب شد که در انتخاب نمادهای سازمان‌های جهانی، از این منابع بهره گرفته شود. ادبیات فولکلوریک ایرانی، اشارات جسته و گریخته‌ای به توانایی شفابخشی ماران داشته‌اند و پیشینیان، زهر یا بدن این جانور را در پزشکی سنتی دارای اهمیت می‌شمرده‌اند و استفاده پزشکی مدرن از زهر مارها و کاربرد آن در ساخت دارو یا پادزهر را هم باید در ادامه توجه انسان‌ها به مارها دانست. در افسانه‌های یونان باستان، به نیمه‌خدایی اشاره می‌شود که توانایی شگفت‌انگیزی در درمان بیماران و حتی زنده‌سازی دگرپاره انسان‌ها را داشته و سپس خدایان وی را از پای درمی‌آورند و او به آسمان رفته و صورت فلکی مار را تشکیل می‌دهد، اما کهن‌تر از این حکایت، در حماسه باشکوه گیلگمش (Gilgamesh) و در نقطه اوج داستان، زمانی که قهرمان پس از تلاش فراوان به گیاه زندگانی دست می‌یابد، آن را از قهرمان می‌رباید و نوع انسان را از زندگی جاویدان بی‌بهره می‌گذارد: «بیست ساعت دوتایی فراتر رفتند و قطعه خاکی دیدند. پس از سی ساعت پهلوی گرفتند و منزل کردند. گیلگمش استخری دید، آب آن تازه و خنک. در آب رفت، در خنکی خوش آن شستشو کرد. ماری بوی گیاه را شنید؛ پیش خزید و گیاه را خورد. پوست خود را دور انداخت و جوان شد. او برمی‌گردد و نعره و نفرین می‌کشد و گیلگمش بر زمین می‌نشیند و می‌گرید؛ اشک‌ها بر چهره او سرازیر می‌شوند» (۱). هر دو این روایت‌ها نشان از آن دارند که نوشداروی زندگانی در نزد مار است، چه این‌که مار، آن را به حیل از انسان ربوده باشد و چه این‌که خود قبلاً موجود دیگری بوده که نوشدارو را در اختیار داشته و سپس به مار دگردیسی یافته باشد. نقوش و نمادهای به کاررفته علاوه بر

جنبه تزئینی، نماد و نشانه‌ای از باورها، اعتقادات، اسطوره‌های مردم و رویدادهای تاریخی و طبیعی آن دوران هستند و جنبه‌های فرهنگی، اساطیری، دینی، تزئینی و طبیعت‌پردازی هنری با هم آمیخته شده‌اند (۲). در نقوش بازیافته از میانرودان و تمدن جیرفت، نقش‌مایه‌های بسیاری وجود دارند که شباهت زیادی به نماد مورد اشاره دارند. برخی نیز تقابل یا همراهی قهرمانی را با مار نشان می‌دهند که می‌توان آن‌ها را روایتی از شکل یونانی و یا سومری دانست.

لذا هدف از انجام این پژوهش، شناسایی بنیاد نشانه به کاررفته در نمایه سازمان بهداشت جهانی و دیگر سازمان‌های پزشکی و شناخت خاستگاه صورت‌بندی و پیشینه اساطیری صورت فلکی مار و مارافسای می‌باشد. بر مبنای اهداف پژوهش دو سؤال مطرح می‌شود ۱- منشأ نمادهای به کاررفته در نشانه‌های سلامت جهان برگرفته از کدام اساطیر هستند؟ ۲- ارتباط مار و مارافسای با نشانه‌های سازمان‌های پزشکی جهان بر چه اساسی است؟

این پژوهش، با بررسی پیشینه نمادشناسی مار و روایات وابسته به آن در یونان باستان و میانرودان و سپس نقوش بازیافته از جیرفت، تلاش دارد ضمن ریشه‌یابی نشانه کنونی، گوشه‌ای از تاریخ فراموش‌شده ایران را به خوانندگان معرفی نماید.

روش تحقیق

این تحقیق به لحاظ هدف در زمره پژوهش‌های بنیادی نظری قرار دارد و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی محسوب می‌گردد. گردآوری اطلاعات با بهره‌گیری از اسناد مکتوب و مشاهده مستقیم انجام شده است. نمونه‌های آماری شامل ۲۶ نمونه از نشانه‌های پزشکی و آثار باستانی است که به طور هدفمند مورد گزینش و واکاوی قرار گرفته‌اند.

عدم توسعه پژوهش‌های باستان‌شناسی در حوزه تمدن جیرفت و ایجاد بازار سیاه آثار عتیقه در این زمینه، منجر به عدم شناسایی قطعی آثار جیرفتی اصیل شده است. ضمناً مطالعات بسنده‌ای نیز بر روی آثار یافت‌شده صورت نگرفته است که خود محدودیت‌هایی برای نگارندگان ایجاد نمود.

پیشینه پژوهش

مطابق بررسی‌های انجام‌شده تاکنون پژوهشی درباره موضوع «پیشینه نماد سازمان‌های پزشکی و بهداشت جهانی» صورت نپذیرفته است، اما برخی تحقیقات که به موضوع اسطوره‌شناسی مار و نقوش مارهای جیرفت پرداخته‌اند، به شرح زیر می‌باشند:

مقاله «بازگونی مفهوم یک نماد (بررسی کهن‌الگوی مار در ایران و سرزمین‌های همجوار)» نوشته طاهری در سال ۱۳۹۴، (۳). بیان می‌کند که مارها در هنگامه پرستش خدای بانوان باروری و پیش از رواج ادیان مرد مرکز آریایی و سامی، از تقدس برخوردار بوده‌اند، اما این احترام و تقدس با تنزل مقام ایزدبانوان و رواج پرستش خدای نرینه، به جایگاهی شیطانی و همبسته با نیروهای پلید اهریمنی مبدل می‌شود. مقاله مرادی در سال ۱۳۹۴ با عنوان «منشأ نقش مار در مواد فرهنگی هزاره سوم پیش از میلاد جنوب شرق ایران، نشانه‌ای از ارتباط با عیلام و میانرودان» (۴). نشان از این دارد که باورها و اعتقادات عیلامی در طی هزاره سوم پیش از میلاد به همراه کالاهای مبادلاتی، باورها و مضامین اساطیری، همانند نقش‌مایه مار نیز جا به جا می‌شده است، مقاله «مطالعه تطبیقی نقش مار در تمدن ایلام با نقوش جام‌های سنگی تمدن جیرفت» نوشته محمدی‌فر و مترجم، عباس به سال ۱۳۸۳ (۵) به تشابهات موجود این نقش‌مایه در تمدن‌های ایلام و جیرفت پرداخته و مراودات فرهنگی بین این دو حوزه را بررسی نموده است.

مار در تمدن یونان باستان

در فرهنگ بسیاری از ملل باستانی شرقی، اشاراتی به مار - خدایی که توان جان‌بخشی و شفادهی داشته و سپس به آسمان فراز رفته، دیده می‌شود، اما در فرهنگ یونانی اشارات کاملی به این حکایت دیده می‌شود که مرهون سنت نوشتاری یونانیان می‌باشد. مار در آیین‌های پرستشی یونان باستان اهمیت ویژه‌ای داشت و با بخش‌های گوناگون اسطوره‌شناسی یونان پیوند خورده بود. در معبد آتنه در آکروپلیس از ماری پرستاری می‌کردند و هر ماه با تقدیم نان عسلی به نیایش‌اش

برمی‌خواستند. مار در پیرامون پیکره‌های هرمس (Hermes) و آپولون (Apollon) و آسکلپیوس (Aesculapius)، صورتی از مار حاضر بود. از جمله در مجسمه «آتنه پارتنون (Athénē of Parthenon)»، اثر فیدياس (Phidias) مار بزرگی زیر سپر آتنه چنبره زده بود و همچنین در تصویر «آتنه فارنزه (Athénē of Farnese)» مارهایی دیده می‌شد. در نظر یونانیان، مار خدای نگهبان معبد و خانه‌ها بود، چون ماران در گورستان‌ها فراوان بودند، یونانیان آن‌ها را ارواح مردگان می‌انگاشتند (۶). مقر اصلی آسکلپیوس در یونان، در اپیداروس (Epidaurus) و به روایتی در شانزده کیلومتری اپیداروس، در محلی میان کوه‌های بلند شبه‌جزیره آرگولیس (Argulus) قرار داشت. سروش نیایشگاه مذکور را مخاطب قرار داده بود که «ای آسکلپیوس که آفریده شدی تا به همه آدمیان شادی بخشی، ای فرزند عشق که کورونیس (Coronis) زیبا در اپیداروس سنگلاخ برای من به وجود آورد.» انبوه جان‌یافتگان این نیایشگاه، به حدی بود که پلوتون (Pluton)، خدای زیرزمین شکوه به زئوس (Zeus) برد و از کمبود مرگ و میر و راهیان سرزمین هادس نالید و بر این اساس، زئوس بر آن شد که خود آسکلپیوس را از چرخه گریزناپذیر زندگی و مرگ جدای سازد. جایگاه آسکلپیوس موجب شد که پس از مرگش مورد پرستش و نیایش قرار گیرد و نخست مردم تسالی (Thesali) و پس از آن همه یونانیان بدین کار پرداختند و در اپیداروس پرستشگاه باشکوهی برای وی پرداخته شد. در این پرستشگاه، به جای روحانیان معمولی، پزشکانی حضور داشتند که نام خود را از آسکلپیوس برگرفته بودند و با نام «آسکلپیوسی‌ان» نامیده می‌شدند. در آنجا آسایشگاهی ساخته شد که آوازه درمان‌بخشی‌اش در سراسر یونان پیچیده بود (۶). مشهور است که آسکلپیوس برای مداوای بیماران از زهر مار استفاده می‌کرد و بیماران را با زهر شفا می‌داد و مردگان را زنده می‌کرد. در درمانگاه بزرگ اپیدورس که وقف آسکلپیوس شده بود، معبد گنبددار مدور بسیار مشهوری بود که در زیرزمینش، مارهای شفابخش نگهداری می‌شدند. این ماران زخم‌ها را می‌گزیدند و جراحات‌های بیماران را می‌لیسیدند و رب‌النوع، شب هنگام، با ماران مقدسش، به عبادت بیمارانی

زهر مار اگر وارد خون شود، می‌تواند کشنده باشد. همچنین آنان از همین زهر در برخی موارد به عنوان درمان استفاده می‌کردند (۱۳).

از این رو مار به عنوان نمادی گنگ و متناقض می‌تواند بازتاب‌دهنده ویژگی داروها نیز باشد که هم می‌توانند کمک‌کننده باشند، هم زیان‌رسان (۱۴). در ارتباط با عصا یا چوب‌دستی هم برداشت‌های وافی وجود دارد. عصا از یک منظر، همانند مار، نشان‌دهنده «احیاکردن و سلامتی» است، حضرت عیسی برای زنده کردن لازاروس از عصایی استفاده کرد. از طرفی دیگر برخی آن را یک عصای پیاده‌روی می‌دانند که با طبیبان دوره‌گرد پیوند می‌خورد (۱۵). عصای آسکلپیوس به همراه مار پیچیده بر آن امروزه به عنوان نمادی از حرفه پزشکی در طراحی بسیاری از نشانه‌های مرتبط با این حرفه در سراسر دنیا به کار رفته است. در نشانه سازمان بهداشت جهانی نیز دیده می‌شود (تصویر ۲).

بازبینی برخی از نشانه‌های پزشکی نشان داد که این نقش مار و عصا به عنوان یک نماد جهانی گاه به طور کامل تشکیل‌دهنده نشانه‌های حرفه‌های پزشکی گردیده و گاه به صورت قسمتی از یک نشانه به کار رفته است. کاربرد این نماد در نشانه‌های دانشکده‌های پزشکی، انجمن‌ها و شورای‌های پزشکی، سازمان‌های بهداشتی و درمانی، بیمارستان‌ها و اورژانس‌ها مشاهده شد. در جدول ۱ برخی از نشانه‌های طراحی‌شده با این نقش از کشورهای مختلفی از پنج قاره جهان نشان داده شده است.

اسطوره هایجیا

نقش جامی که ماری بر گرد آن تابیده شده، از شناخته‌شده‌ترین نمادهایی است که در نشانه‌های مرتبط با حرفه داروسازی به کار می‌رود. این نقش جهانی به اسطوره هایجیا برمی‌گردد. هایجیا (Hygieia) دختر آسکلپیوس و نوه آپولون است؛ وی ایزد بانوی سلامتی در یونان است که اغلب با نام سلامت و تندرستی شناخته شده و در برخی مواقع تندرستی نامیده می‌شد. او به همراه پدرش در بسیاری از مکان‌های یونان و روم مورد پرستش و تجلیل قرار می‌گرفت.

می‌رفت که در ساختمانی مجاور گنبد اقامت داشتند (۷). سیمای آسکلپیوس عموماً به صورت مردی ریشو با پوششی ردآگونه نمایان می‌شود، در حالی که سینه‌اش عریان است و عصبایی که ماری بدان پیچیده به همراه دارد (تصویر ۱). بنا بر روایتی از منطقه مسنی در یونان باستان، آسکلپیوس فرزند آرسینوئه (Arsinoé)، دختر لوسیپوس (Leucippos) بوده که کورونیس او را پرورده بود. پدر آسکلپیوس، او را به منظور آموزش نزد کایران (Chiron) و پزشکی کارآزموده می‌شود. آسکلپیوس از آتنا هدیه ارزنده‌ای دریافت کرده بود؛ جامی از خون دست راست گورگون (Gorgone) که توانایی باززنده‌سازی مردگان را داشت. او با این خون توانسته بود نامداران زیادی را از دگرباره زنده سازد. این نیرومندی شگرف آسکلپیوس، رشک زئوس، خدای بزرگ را برمی‌انگیزد. زئوس بیم آن دارد که با این کارهای وی، سامان هستی در هم ریزد و قدرت زندگی و مرگ هم از دست خدایان بیرون شود. از این روی او را با تندری از پای درمی‌آورد. آپولون که پدر آسکلپیوس بود، بر این کار زئوس برمی‌آشوبد و در برابر آن، سیکل‌وپها را می‌کشد. آسکلپیوس پس از مرگ به آسمان فراز می‌رود و در به صورت فلکی سرپنتایر (Serpentaire) درمی‌آید. علائم مخصوص این صورت فلکی، مارهای پیچیده به دور یک چوب، میوه کاج، تاج خرزهره و گاهی یک بز یا یک سگ می‌باشد (۸). این صورت فلکی را با نام «حیه» یا «حیه الحوا» نیز می‌شناسند که به معنای مار و مارِ مارافسای می‌باشند (۹).

مار و عصا هرکدام نمادهای جداگانه‌ای هستند که در برخی جاها با گسترش اسطوره آسکلپیوس با هم ترکیب گشتند (۱۱). مار به معانی رمزی متعددی تفسیر شده است، در حالی که برخی بر توانایی پوست‌اندازی مار تأکید می‌کنند و آن را نمادی از جوانی دوباره و نامیرایی می‌دانند، عده‌ای دیگر مار را به طبیعت دوگانه کار اطبا ربط می‌دهند. پزشکان با امور متناقضی همچون مرگ و زندگی، بیماری و سلامتی سر و کار دارند (۱۲). خاصیت دارویی محصولاتی که از پیکره‌های مارها به دست می‌آید، برای مردمان روزگار باستان شناخته‌شده بود. دست کم افرادی بر این جریان آگاه بودند که

در طراحی نشانه‌های خود از این نقش استفاده کردند (جدول ۲). این نقش در نشانه‌ها غالباً در ترکیب با تصویر دیگر به کار رفته و به صورت ماری که از پایه یک جام بالا رفته و به سر آن می‌خواهد زهر بریزد، طراحی و اجرا شده است.

اسطوره کادوکئوس یا عصای هرمس

کادوکئوس یا کادوسه (چوب‌دست) عصای هرمس است که آن را در عوض اختراع نی‌لبک از آپولون گرفت. کادوکئوس از قدیم‌ترین نمادها است و تصویر آن روی جام گودآ شاه لاگاش (بین‌النهرین) متعلق به ۲۶۰۰ پیش از میلاد و همچنین بر روی برخی الواح سنگی هند موسوم به ناگه‌کالس (Nagakals) دیده شده است. از کادوکئوس اشکال و تفسیرهای گوناگونی موجود هست. کادوکئوس در یونان علامت هرمس است و در روم متعلق به مرکور و چوب‌دستی است که دو مار از دو جهت مخالف به دور آن پیچیده‌اند. بدین ترتیب دو وجه چپ و راست، روزانه و شبانه، نماد مار را متعادل می‌کنند. مار دارای دو وجه نمادین خیر و شر است و کادوکئوس به اقتضای هر کدام توازن و تعادل را برقرار می‌سازد. دو مار با هم می‌جنگند و هرمس آن‌ها را از هم جدا می‌کند. به عبارتی چوب‌دست هرمس نشانه تعادل میان دو گرایش متضاد در پیرامون ستون کیهان است. از این رو کادوکئوس را گاه نماد صلح می‌دانند. هرمس همچنین رهبر و راهنمای موجودات در هنگام تغییر وضعیتشان است؛ به عقیده رنه گنون (René Guénon) (محقق حوزه متافیزیک قرن ۱۹ میلادی) دو مار کادوکئوس دو جهت اوج و حضیض هر موقعیت و وضعیت را نشان می‌دهند (۱۹). نزاع دو جانور، نمایشگر قدرت‌های دوسوگرای مار، یعنی قوای سودمند و زیان‌بخش یا سعد و نحس است و هماهنگی قوای متحرک و پویا و متضاد، از جمع و پیوند آن‌ها ناشی می‌شود. بنابراین دو مار به هم پیچیده در وهله نخست، نماد تعادل و اضداد دو قطب زندگی و مرگ هستند. کادوکئوس معنای واقعی خود را هنگامی پیدا می‌کند که در دوره یونانی دو بال روی دو مار قرار می‌گیرد، این بال‌ها او را قرین اژدهای بالدار چینی و کتزاکواتل (Quetzalcoatl) قوم آزتک می‌کند و ظاهراً عصای

هایجیا نقش مهمی در دین پدرش بازی کرد، در حالی که پدرش با امر شفابخشی مرتبط بود، نقش وی جلوگیری از بیمارشدن و تداوم و حفظ سلامتی برای یونانیان بود. منشأ کلمه «بهداشت (Hygiene)» از اسم هایجیا است. در برخی روایات گفته شده است که درون معابد ساخته‌شده برای آسکلپیوس مارهای بی‌خطری یافت می‌شد. این مارها همچون چوب خشک‌شده مرده به نظر می‌رسیدند. اما وقتی که آن‌ها را برمی‌داشتند و می‌انداختند آن‌ها شروع به خزیدن می‌کردند. مردم آن زمان فکر می‌کردند که مارها با قدرت شفابخشی آسکلپیوس به زندگی برمی‌گشتند. با توجه به این داستان مارها نمادی از شفابخشی گشتند. هایجیا، دختر آسکلپیوس و ایزد تندرستی، معمولاً به شکل زنی با لباس‌های بابلی ترسیم می‌شد همراه با ماری پیچیده بر دست وی و جام یا پیاله‌ای در دست دیگرش برای غذا دادن به مار، چراکه وی تمایل داشت، مارها را برای معبد حفظ کند (تصویر ۳).

جام و مار از هایجیا جدا شده و تبدیل به یک نماد شناخته‌شده بین‌المللی برای داروسازی گشت. چندین مأخذ اشاره کرده‌اند که کاربرد این نماد به شکل نشان به یوحنا قدیس در سال اول میلادی برمی‌گردد. همچنین این تصور هست که جام هایجیا در سال ۱۲۲۲ به عنوان نماد داروسازی در ایتالیا به کار رفته است، از آنجا که آن‌ها این نشان را در طول جشن هفتصدمین سالگرد تأسیس دانشگاه پادوا (Padua) استفاده کردند، اما هیچ مدرکی برای اثبات این ادعاها پیدا نشد. آنچه واضح است این است که کاربرد جام هایجیا به عنوان نماد داروسازی به سال ۱۷۹۶ برمی‌گردد و این موضوع مربوط به زمانی است که این نقش بر روی سکه‌ای مربوط به انجمن داروسازی پاریس ضرب گردید (۱۸).

جام در بسیاری از ملل نماد جاودانگی است، در قرون وسطی نیز این ظرف، نمادی مقدس است که محتوی آن خونی بوده که از بدن مسیح هنگام مصلوب‌شدن خارج شده است (۱۹). در جام هایجیا، جام نماد نوش‌دارو و مار گرد آن نماد شفابخشی است و چون بهبودی از طریق دارو صورت می‌گیرد، این نماد برای حرفه‌های مرتبط با داروسازی به کار رفت. انجمن داروسازان کانادا و بسیاری از داروخانه‌های جهان

کادوکنوس، مشاهده شد که عصای آسکلپیوس نقش معتبرتر و اصیل‌تری برای پزشکی است (۱۱).

مار در تمدن میانرودان

در اسطوره‌های آفرینش میانرودانی، خدایان آغازین با اندامی مارگون پدیدار می‌شوند. تیامت (Tiamat)، اقیانوس آغازین آب‌های شور و نخستین مادرخدای آفریننده در اساطیر سومری، به سان ماری بزرگ جلوه‌گر می‌شود. اسطوره آفرینش بابلی انومه‌الیش اشاره دارد که فرزندان به شکل مار نیز از تیامت زاده می‌شوند لخم و لخامو (Lakhamo & Lakhmi) نخستین فرزندان تیامت بودند که از آن دو خدایان بعدی زاده شدند. آنان نیز ایزدانی هستند که گاه چون زوجی مارگون وصف می‌شوند. پرستش مارها خواه به صورت افعی پیچان، خواه به صورت اژدهایی بالدار، به صدها نوع و شکل مختلف در نزد غالب ادیان عمومیت دارد (۲۲). خدایان مارگون جزء جدایی‌ناپذیر از جهان‌بینی اساطیری میانرودان بود. تیامت، اقیانوس بزرگی که هستی از آن آغاز می‌گرفت، در نقش ماری مهیب تداعی می‌یافت و اسطوره انومالیش (Enûma Eliš) نیز به فرزندان مارگونی اشاره دارد که تیامت آنان را زاده بود (۲۳). از دو فرزند نخستین تیامت که گاهی چون زوجی مارآسا نموده می‌شدند (۲۴).

در داستان گیلگمش، نخستین اشارات مکتوب به ماری که نوشداروی زندگانی را در بدن دارد، اشاره شده است. در فرازی از این افسانه، گیلگمش قهرمان که به دشخواری‌های جانکاه توانسته است به داروی زندگی جاوید دست یازد، مار آن را به لطائف‌الحیل می‌رباید و گیلگمش و مردمان را از این موهبت محروم می‌کند. موارد قابل توجهی از نقش‌های گوناگون مار در میانرودان کشف شده که اهمیت آن را در جهان‌بینی اساطیری آن‌ها نشان می‌دهد. در بیشتر این نقش‌ها، مار در برابر قهرمان و همراه وی قرار دارد. ظرف از سنگ صابون یافته‌شده از خفاجه (تپه باستانی میانرودان) متعلق به ۲۵۰۰ تا ۲۷۰۰ پیش از میلاد قهرمان را نشان می‌دهد که بر مار پیروز آمده و در میان دو شیر ایستاده است (۳) یا نقش قهرمان را به همان حال می‌بینیم که مار در بر دست گرفته و بر گرده شیری سوار

بالدار نماد تبدیل شکل و تغییر صورت حیات یا تحول و تبدیل زندگی است (۷). در برخی از نشانه‌های سازمان‌ها و نهادها نقش دو مار حلقه زده بر یک عصای بالدار به عنوان نماد پزشکی آورده شده که به کادوکنوس (Kaduse) یا عصای هرمس مشهور است. این نقش به ویژه در آمریکا اغلب به جای عصای آسکلپیوس به عنوان نماد پزشکی اشتباهاً به کار می‌رود.

مارهای عصای هرمس مظاهر تجارت، مذاکره، فصاحت بیان، کیمیاگری و هوش در عهد باستان بودند. هرمس یکی از نمادهای هوش صنعتگرانه و عامل است؛ هرمس از تجارت پشتیبانی و نگهداری می‌کند، مختصه او کفش‌های بالدار، به معنای قدرت بلندشدن و استعداد جا به جایی سریع است، اما این جا به جایی با قوه‌ای اندک و در سطحی با سودی ناچیز بوده و به سادگی قابل فساد است. از سوی دیگر هرمس به معنای هوش منحرف نیز هست، زیرا او حامی راهزنان است (۸) در واقع این شکل از انحراف فکری که در تمامی انواع کلاهبرداری، مهارت‌های شرورانه، غداری و طراری دیده می‌شود، به نوعی هوش نیاز دارد.

ژئوس که از استعدادهای هرمس تحت تأثیر قرار گرفته بود، او را به عنوان پیک خود برای بردن پیام برای خدایان دوزخ، هادس و پرسفونه انتخاب کرد و لقب خدای سفر به خود گرفت (۱۹). تا اواخر قرن ۱۹ میلادی در بریتانیا تمایز بین عصای آسکلپیوس و کادوکنوس کاملاً آشکار بود و هر کدام نماد دو حرفه متفاوت بودند. کادوکنوس نماد مناسبی برای سفر و تجارت بود و مار و عصای آسکلپیوس نمادی برای استادان شفادهی (۲۰) استفاده از نماد کادوکنوس (دو مار تابیده‌شده بر عصای بالدار) به عنوان نماد پزشکی به جای عصای آسکلپیوس (عصا و یک مار) از آمریکا شروع شد. سازمان پزشکی ارتش آمریکا در سال ۱۹۰۲ رسماً نماد کادوکنوس را به عنوان نماد پزشکی پذیرفت و نقش آن را بر روی لباس رسمی افسرهای پزشک نصب نمود (تصویر ۴). از این به بعد کاربرد کادوکنوس به عنوان نماد پزشکی عمومیت پیدا کرد. علی‌رغم پذیرش گسترده آمریکایی‌ها از نماد

شده است. به سبب ایستادن انسان مار به دست بر پشت شیر می‌توان او را خدایانوی باروری و آب‌ها دانست، زیرا نمونه‌های بسیاری از ایستادن یا نشستن ایزدبانوان بر پشت شیر در هنر خاورمیانه باستان دیده می‌شود (۲۵). همچنین مهرهایی یافته شده‌اند که مار را در ارتباط با توفان جهانگیری نشان می‌دهند که در متون سومری و اکدی بر آن‌ها اشاره رفته است، از جمله مهری به دست‌آمده از تل اسمر (Tell Asmar) متعلق به ۲۳۰۰ پیش از میلاد، خدایان را سوار بر زورق‌هایی می‌نمایاند که شکلی مارگون دارند. مهری دیگر نیز در دست داریم که باز یادآور گیلگمش و درخت زندگانی و حيله‌گری مار می‌باشد؛ در این مهر، دو ایزدبانوی نشسته در کنار درخت مقدس را همراه با مار دیده می‌شود. یک مهر اکدی نیز خدای مارآسا را در خود دارد که در برابر آتشدان مقدسی، شاخه گیاه زندگانی را که از گیلگمش ربوده است، به دست دارد و پرستندگان به نیایش او ایستاده‌اند. بر بالای آتشدان موجود در این نقش، ستاره‌ای دیده می‌شود که یادآور دگردیسی آسکلپیوس به صورت فلکی مارافسای می‌باشد (۲۶).

مار در فرهنگ ادیان سامی

ادیان یهودی و مسیحی نیز روایت‌هایی دگرگون‌شده از اسطوره قهرمان و مار حامل نوشدارو را در ادبیات سنتی خود دربر دارند که آمیخته به آموزه‌های مذهبی شده و با سلسله‌ای از معجزات گوناگون، در صف کارهای خارق‌العاده قهرمانان مذهبی درآمده است. با این‌که در اسلام نیز همانند دین زرتشتی، مار جانوری نکوهیده، فریبکار و دست‌آموز اهریمن است، اما دو دین سامی دیگر، حکایاتی متفاوت از آن دارند. در عهد عتیق روایتی هست که گوید، موسی برای شفای مارگزیدگان، ماری از برنز می‌سازد و آن را بر سر چوبدستی بلند می‌کند. هر مارگزیده‌ای به این مار می‌نگریست، شفا می‌یافت (۲۷). اعتقاد به شفابخشی ماران، در زمان تنظیم انجیل یوحنا نیز به قوت خود باقی بود و عیسی خود را همانند همان نماد مار برنزین موسی می‌داند. وی این پیام را دارد که نجات‌بخش جان و روح آدمی است و هر کسی روی به سوی او

آورد، شفا خواهد یافت. عیسی چنین در می‌آید که «همانطوری که در بیابان موسی در بیابان مار برنزی را بر بالای تیری قرار داد، پسر انسان هم باید بالا برده شود تا هر کس به او ایمان بیاورد، صاحب حیات جاودان گردد» (۲۸). تدوین‌کنندگان کتاب مقدس در هر دو عهد عتیق و جدید، اشاره به نماد مار شفابخش دارند که پیش از آنان در باور دیگر ملت‌ها وجود داشت و احتمال دارد که یهودیان آن را در دوران اسارت خود در بابل از مردم آن دیار یاد گرفته باشند، چه این‌که تقدس این حیوان، در تقابل با فریفتاری این جانور و نقش او در رانده‌شدن آدم و حوا از بهشت برین می‌باشد، البته نباید از نظر دور داشت که همینجا هم نقش مار، موجب خودآگاهی آدم و حوا شده و موجب می‌شوند آن‌ها جان زمینی بیابند.

این‌که مار درمانگر و جان‌بخش چگونه بعداً به آسمان پیوند داده شده و به ستاره مبدل شده است، به درستی روشن نیست، ولی مشخص است که این عروج، از همان شکل اولیه اسطوره برخاسته و بخشی تکوینی به شمار نمی‌آید. همان‌گونه که در نقوش جیرفتی می‌بینیم، نشانه‌های از پیوند مار و ستاره دیده می‌شود. این انگاره باستانی هنوز هم در میان مردم آذربایجان رایج است و گویند که مار زخمی تا ستاره را نبیند، جان نمی‌دهد (اولدوز گۆرمه‌میش جان وئرمز).

علم هیأت یا نجوم قدیم، یکی از صورت‌های فلکی را به شکل مار و مارافسای معرفی می‌کرد که در ادامه همان اسطوره مار عروج کرده به آسمان بوده است. نام این صورت فلکی را حوا یا حیه و حیه‌الحوا نیز می‌شناسند که به معنای مار و مار مارافسای می‌باشند (۹). صورتی فلکی مار، گاه با نام صورت فلکی اژدها و صورت فلکی تنین نیز یاد شده است. گفته می‌شود که صورت فلکی تنین مرکب از چهار ستاره از قدر دوم و هفت ستاره از قدر سوم و دوازده ستاره از قدر چهارم و همچنین ستارگانی از اقدار پایین‌تر است. صوفی و قروینی ستارگان صورت اژدها را ۳۱ کوکب شمار کرده‌اند. تعداد حلقه‌های تنین در کتاب صوفی سه و در برخی از اطلس‌های فلکی تا پنج حلقه ترسیم شده است (۹). یونانیان صورت فلکی مزبور را که در ارتباط با آسکلپیوس معرفی

کرده‌اند، در اسطوره دیگری با کادموس (Cadmus) یا کدموس پیوند داده‌اند. «این همان اژدهاییست که در خرافات یونان کدموس به اتفاق یکی دیگر از خدایان آن را کشت و دندان‌هایش را در خاک پنهان نمود تا مردان مسلحی از آن‌ها روئیدند. نام فارسی دیگر اژدها، یعنی صورت تنین، هستبهر یا هشتپر است و همان اژدهاییست که در باورهای عامیانه هند و ایران، ماه و خورشید به هنگام کسوف و خسوف به کام او می‌روند» (۹). دهخدا به نقل از فرهنگ‌های لغت و منابع دیگر زیر ماده حواء گوید: نام صورتی از صور فلکیه از ناحیه شمالی و آن را بر صورت مردی مارافسای توهم کرده‌اند. ماری به دست گرفته و آن بیست و چهار کوکب و خارج از صورت پنج کوکب است و صورت مار این مارافسای را حیه نامند (از جهان دانش). نام صورت هشتم از نوزده صورت فلکی شمالی قدماست (۲۹). ابوریحان بیرونی این صورت فلکی را چنین توصیف می‌کند: صورت حیه الحوا، آئ مار مارافسای، همچون ماریست و مارافسای میان او به دو جای به هر دو دست گرفته دارد و مار، سر و دنبال برآورده دارد از سر مارافسای بلندتر (۳۰). در یونان باستان، این صورت فلکی را با نشانه‌های گوناگونی می‌شناختند و صورت فلکی یاد شده، با این‌که نمادی از اسطوره مار جان‌بخش بود، خودنمایی هم بر زمین داشت.

مار در تمدن ایران باستان

شایان ذکر است که نقش مار در فرهنگ و هنر ایران باستان هم وجود داشته است. مارها در ایران تا پیش از رواج ادیان سامی و آریایی از تقدس فراوانی برخوردار بودند. چنین به نظر می‌رسد در ایران که همراه باور کهن به خدای باروری و فراوانی، پرستش خدای مار از هزاره چهارم تا هزاره اول پیش از میلاد رایج بوده است (۳۱). باشندگان سیلک نیز در سامان جهان‌بینی اساطیری خویش، مار را ارج می‌نهادند. بر روی بسیاری از سفالینه‌های دوره دوم سیلک، نقش مارهایی دیده می‌شود که روی نوک دم ایستاده‌اند (۳۲). نقش مار در دوره سوم به دو شیوه نمایش داده می‌شود: یا فقط به شکل خزنده طولی که تمام طول دهانه ظرف را تزئین کرده است و سر و

دم آن به هم رسیده‌اند یا این‌که به صورت مجموعه‌ای از مارهای چنبره‌زده دیده می‌شوند (۳۲). در ایلام، نقش مار بر سفالینه‌های هزاره سوم و چهارم پیش از میلاد شوش، بسیار به چشم می‌خورد. در آثار بازیافته از ایلام، نقش مار روی در کوزه‌ها و سرپوش ظرف‌ها، مار را به صورت نگاهبان محتوای آن ظرف گمارده‌اند. در این نقوش، مار به صورت پیچان بر گرد ظروف یادشده، دسته ابزارهایی چون تیر، عصا یا چوگان پادشاهی و یا پیچیده بر اورنگ شهریاران و خدایان دیده می‌شود، اما اگر جنبه جان‌بخشی و یا تصاحب نوشدارو و درخت زندگانی را در نظر گیریم، آن دسته از نقوشی را باید یاد کرد که ماری را پیچیده به دور درخت زندگی نمودار می‌سازند (۳۳). نقش دیگری از ایزدبانو یا مادر - قهرمانی با گیسوان فروهشته را از شوش در دست داریم که دو مار بزرگ را در دست دارد. همانند ظروف به دست‌آمده از سیلک، مارهای نگاهبان بر روی آبخوری‌های هزاره چهارم پیش از میلاد شوش کشف شده‌اند (۲۵). در جهان‌بینی زرتشتی، مار را از آفریده‌های اهریمن و موجودی نامقدس می‌پنداشتند (۳۴)، اما اعتقاد به درمان‌گری مارها، اعتقادی بود که از گذشته تا پس از اسلام پا بر جا مانده بود و پزشکان سنتی در ساخت داروهای خود از آن بهره می‌گرفته‌اند. یکی از داروهای ساخته‌شده از مار یا زهر مار، قرصی بوده که بدان تریاق افاعی می‌گفته‌اند: «... و چُن تن پاک شد، آنگاه علاج باید کردن به تریاق افاعی و محمد بن زکریا گفت که من افعی بسیار بجوشانیدم و بدادم تا بخورد و بیمار[ی] به شد و قصه‌ها بسیار آمده است اندر باب افاعی و این جای آن نیست و از همه به آن باشد که [جذامی] هر روزی یک مثقال اقراص افاعی بخورد به شراب تازه قوی ...» (۳۵). افزون بر آن، از پوست مار نیز برای ساخت دارو استفاده می‌کرده‌اند. این اعتقاد پیشینیان، متکی بر تصویری است که می‌پنداشته‌اند مار در هر نوبت از پوست‌انداختن خود، جانی تازه می‌یابد و گویی دگرباره زاییده می‌شود و از این رو، پوست آن دربردارنده اکسیر عمر دراز می‌باشد. در کتاب الایبیه عن حقائق الادویه که یکی از معتبرترین منابع پزشکی سنتی می‌باشد، آمده است: «پوست مار چون خشک کنی و بسایی اندر شراب و به چشم اندر

کشی، بصر تیز بکند و چون به سرکه اندر بجوشانی درد دندان را سود کند...» (۳۶). بعید می‌نماید که پیشینیان از یافته‌های تجربی پزشکی نوین در کاربرد پزشکی زهر حاصل از برخی گونه‌های مار آگاه بوده باشند و یا داروهایی را که به دست می‌آورده‌اند، بیش از تأثیر القایی آن‌ها دربر داشته باشند. تلاش پزشکان سنتی برای استفاده از مارها را باید همسو با تلاش‌های طاقت‌فرسای کیمیاگران برای دستیابی به اکسیر طلا در نظر گرفت که گرچه از رسیدن به هدف اصلی ناکام بودند، اما آزمایش‌های مداوم آن‌ها، موجب برخی یافته‌های جنبی دیگر می‌شد. همه این کوشش‌ها را می‌توان در انگاره ذهنی‌ای ارزیابی کرد که در اساطیر اولین نهفته بود و ادعا داشت که مار نوشداروی زندگی را به دست آورد و از توانایی بازایی جان خویش برخوردار است. ادامه این افسانه از دایره پزشکی سنتی فراتر می‌رفت و افسانه اولیه را هنوز هم می‌توان در فولکلور مردمی جستجو کرد. در قصه‌های عامیانه، گاه سخن از ماری می‌رود که داروی جان‌بخش را با خود دارد و با آن جان بیماری را نجات می‌دهد (۳۷).

مار در تمدن جیرفت

در جیرفت باستان نماد مارهای جان‌بخش را بر روی نقوش بسیاری می‌بینیم که همانندی‌های فراوان با نمونه‌های یافت‌شده از میانرودان دارند. احتمال بسیار می‌رود که این نقوش بسی دیرینه‌تر از نمونه‌های میانرودانی و روایتی کهن‌تر از حماسه گیلگمش باشد. بر روی بسیاری از آثار سنگ‌صابونی جیرفتی، قهرمان یا قهرمان‌هایی را می‌بینیم که در حال نبرد و کشاکش با موجودات افسانه‌ای یا نیمه‌افسانه‌ای هستند که مانع از دستیابی قهرمان به گیاه زندگانی یا نوشدارو می‌شوند. تصویر ۵ بخشی از این اسطوره را نشان می‌دهد که قهرمان به همراه یار و یاور خود به پای درخت زندگانی رسیده است و از برگ آن می‌خورد؛ دو ورزه‌گاو خشماگین را در این تصویر می‌بینیم که در حال دریدن نبرد با یار قهرمان اصلی می‌باشند. این حالت، اشاره هنرمند را به وظیفه پاسبانی این گاوها از این درخت و نیرومندی قهرمانان در چیره شده بر این گاوها می‌نمایاند، اگرچه در روایت سومری به پاسبانی گاوها از

درخت یا گیاه زندگانی اشاره نشده، اما همسانی هر دو اسطوره، تا حد زیادی محرز می‌باشد.

از مطالعه نقوش مورد اشاره چنین برمی‌آید که جیرفتیان مار را به سان یک توتم قومی می‌شناخته‌اند. تعداد جانوران موجود بر روی ظروف سنگی، زیاد نیست. پلنگ، عقاب، سگ، شیر، عقرب و چند موجود نیمه‌انسانی و نیمه‌حیوانی اساطیری، محتوای کلی سازواره اساطیری را دربر می‌گیرند و هنرمندان، همگی این تصاویر را در کنش و واکنش با همدیگر نشان داده‌اند. چنین برمی‌آید که این ساختار اساطیری، مجموعه اپیزودهای یک حماسه بزرگ را تشکیل می‌دهند. در تعدادی از این نقوش، کنار مارها، نمادهایی از ستارگان به چشم می‌خورند. پیداست که تصویر، اشاره به عروج مار به آسمان و جای‌گیری آن در صورت فلکی دارد. با توجه به دیرینگی تمدن جیرفت و همگونی زنجیره‌وار نقوش جیرفتی با نقوش و متون میانرودانی، یونانی و سامی، به نظر می‌رسد که خاستگاه اسطوره مارهای جان‌بخش و صورت فلکی مار و مارافسای، فرهنگ و تمدن جیرفت بوده و از آنجا به دیگر مناطق جهان پراکنده شده است. در تصویر ۶ قهرمانی که نیمه‌انسان و نیمه‌عقاب است، در حال هم‌اوردی با دو مار تنومند به چشم می‌خورند. شمایل آن دو قهرمان، همانند خدایان باستانی کشیده شده و دو شاخ بلند بر فراز سر آنان دیده می‌شود. نظیر این شاخ‌ها را ما در دوره‌های پسین، بر فراز تاج و دیهیم شهریارانی برخی از شهریاران نیز می‌بینیم و از این رو می‌توانیم به اهمیت مذهبی آن‌ها پی ببریم.

نماد عقاب یا شاهین، از روزگاران کهن اشاره به خدایان زمین و آسمان دارد و عقاب و مار در حال نبرد نماد کشمکش خدایان آسمان و زمین تلقی می‌گشتند (۳۹). در نگاه آنان، پرواز عقاب در ابرها می‌توانست با توفان سهمگینی در آینده مرتبط باشد (۴۰). دیدن عقابی که یک مار را میان چنگال‌هایش گرفته در مناطقی که این نوع پرنده کوتاه پنجه و مار پیدا می‌شود، چندان غیر عادی نیست. این تصویر نماد «پیکار قدرتهای آسمانی با قوای دوزخی و تضاد میان روز و شب، آسمان و زمین و خیر و شر است» (۷). شاهین، نماد «جسارت، قدرت و دلیری بوده و با خدایان خورشید همراه

شمرده می‌شود» (۳۹)، اما مهم‌ترین بخش تصویر از نظر پژوهش حاضر، وجود نماد ستارگانی است که در کنار مارها دیده می‌شوند. این تصویر و دیگر تصاویر منطبق با این را که از جیرفت باز یافته شده‌اند، می‌توان منشأ نماد پزشکی و همچنین صورت فلکی مار و مارافسای در جهان دانست. نقوش همخوان با این نقش از میانرودان باز یافته شده‌اند که شاید گواه انتقال اسطوره از جیرفت بدانجا می‌باشد (تصویر ۷).

تصاویر ۸ و ۹، مارهای درهم‌تنیده را نشان می‌دهد که در کنار جامی که نوشدارو یا آب زندگانی در آن نگهداری می‌شود، حضور دارند. در تصویر چهارم، یک موجود افسانه‌ای بر لبه تُنگ یا جام نشسته و گویا مانع از نوشکامی مارها می‌شود. این موجود افسانه‌ای به اساطیر یونان باستان انتقال یافته و به نام عمومی اسفنکس شناخته می‌شد. در یونان باستان اسفنکس‌های گوناگونی را می‌شناختند که یکی از شناخته‌شده‌ترین آن‌ها، اسفنکس بالای دروازه شهر تبس می‌باشد که اودیپ شهریار معمای دشوار او را حل کرده و طلسم‌اش را نقش بر آب کرد (۴۳). اسفنکس‌های موجود بر نقوش جیرفتی، عیناً در یونان باستان تقلید شده‌اند و یونانیان در ساخت ظروف برنزی خود از این اسطوره استفاده می‌کرده‌اند (تصویر ۱۰). بدین ترتیب شکی باقی نمی‌ماند که اسطوره یونانی به واسطه اساطیر میانرودانی، از جیرفت مایه گرفته و از آنجا به دیگر نقاط پراکنده‌اند.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام‌شده بر روی متون و نقوش باز یافته از میانرودان، یونان باستان، ادیان سامی، ایران باستان و به ویژه تمدن جیرفت، مشخص شد که همه موارد همانندی و همسانی‌های مهمی باهم دارند. اشتراکات در اجزای نقوش و ساختار روایت‌ها، بیانگر آنند که خاستگاه آن‌ها یکی بوده و با توجه به دیرینگی بسیار تمدن جیرفت بر تمدن‌های یادشده، مردمان این تمدن را باید یکی از سازندگان اسطوره مارهای جان‌بخش و همچنین صورت فلکی مار و مارافسای دانست. در سده‌های میانه در ایران و شرق اسلامی از نظرگاه علمی به افسانه یادشده نگریسته می‌شده و پندار شفاگری و جان‌بخشی

مارها، نمادی از پزشکی برشمرده می‌شده است. هنگام ظهور تمدن جدید و پیدایش سازمان‌های بین‌المللی در سده بیستم، از نماد مار به عنوان نشان پزشکی سود جسته و آن را به عنوان نمادی جهانی قلمداد کرده‌اند. امروزه از این نماد نه تنها برای سازمان بهداشت جهانی، بلکه برای بسیاری دیگر از سازمان‌های پزشکی و داروسازی دولتی نیز استفاده می‌شود و بسیاری بر آن گمانند که ریشه آن در یونان باستان است. بدون توجه به این که این نماد ریشه در ایران باستان داشته و همانند بسیاری از دستاوردهای علمی و فرهنگی، دیگران داعیه‌دار آن‌ها شده‌اند. چنین امری، برخاسته از خودکم‌بینی و غربگرایی غیر علمی داشته است و موجب افت بیشتر در تولید علم می‌گردد که زیان آن دامن جامعه را می‌گیرد.

جدول ۱: نمونه‌ایی از کاربرد نماد عصای آسکلیپوس در نشانه‌های مرتبط با پزشکی

				
خدمات پزشکی سلطنتی کانادا	انجمن پزشکی آمریکا	دانشگاه بین‌المللی پزشکی مالزی	شورای پزشکی هند	دانشگاه پزشکی پکن چین
				
شورای پزشکی نیوزلند	خدمات اورژانس پزشکی هلند	سازمان بهداشت نظامی آفریقای جنوبی	انجمن پزشکی دانشجویی آمریکا	خدمات پزشکی ارتش پاکستان

جدول ۲: نمونه‌ایی از کاربرد نقش جام هایجیا در نشانه‌های مرتبط با داروسازی

				
نشانه داروخانه، آلمان	نشانه داروخانه، مجارستان	نشانه داروخانه، استرالیا	نشانه انجمن داروسازان، کانادا	نشانه داروخانه، اروپا



تصویر ۱: مجسمه آسکلیپوس در رم باستان (۱۰)



تصویر ۲: نشانه سازمان بهداشت جهانی (۱۶)



تصویر ۳: مجسمه هایجیا (۱۷)



تصویر ۴: نشانه پزشکی ارتش آمریکا (۲۱)



تصویر ۵: گیلگمش در کنار درخت زندگانی (۳۸)



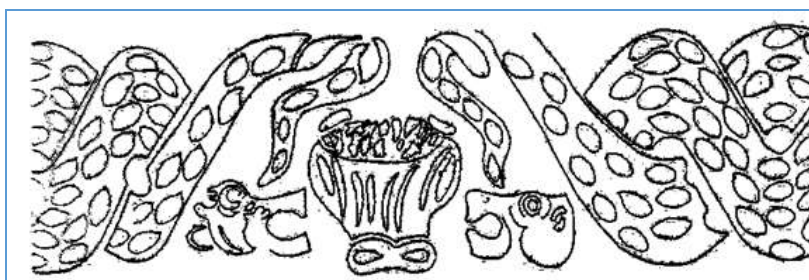
تصویر ۶: قهرمان و ماران (۴۱)



تصویر ۷: مار و موجودی اساطیری، باز یافته از میانرودان، لاگاش، موزه لوور (۴۲)



تصویر ۸: مارهای تنیده نوشدارو، تمدن جیرفت (۳۸)



تصویر ۹: مارهای نگاهبان نوشدارو، تمدن جیرفت (۳۸)



تصویر ۱۰: اسفنکس‌های محافظ آب زندگانی بر گرد یک ظرف برنزی، موزه ملی آنکارا (۴۴)

References

1. Monshizadeh D. The legend of Gilgamesh, the oldest human epic. Tehran: Akhtaran; 2003. p.104.
2. Janbazi F. Study of Animal motifs in Jiroft civilization *jelve-y-honar. Scientific Quarterly Journal* 2015; 7(1): 49-62.
3. Taheri S. The Inversion of a Symbol Concept. *Honarhaye Ziba* 2015; 20(3): 25-34.
4. Moradi H. The Origin of Ring of Snake Mothers in the Material Culture of Southeastern Iran during Third Millennium B.C: Some Evidences for Making Relationship with Elam and Mesopotamia. *Archaeological Studies* 2016; 7(2): 131-147.
5. Mohammadifar JM, Abbas A. Comparative Study of the Role of the Snake in Ilam Civilization with Jiroft Civilization of Stone Cups. *Civilizations of Halilrud District*. Kerman: Center for Kerman Studies; 2004. p.84-85.
6. Durant WJ. The History of Civilization. Tehran: Iqbal: Franklin; 1959. p.116, 202.
7. Monique De B. Les symboles vivants. Tehran: Markaz; 1995. p.58, 68.
8. Grimal P. Dietionnaire de Mythologic Grecque et Romaine. Tehran: Amir Kabir; 2012. p.115, 415-416.
9. Masafa A. Astronomy Dictionary. Tabriz: Institute of Iranian History and Culture; 1976. p.142-143, 676.
10. Available at: <http://www.hermitagemuseum.org/wps/portal/hermitage/digital-collection/06.+sculpture/922874>.
11. Lock S, M.Last J, Dunea G. The Oxford Illustrated Companion To Medicine. New York: Oxford University; 2001. p.261-262.
12. Schouten J. The Rod and Serpent of Asklepios: Symbol of Medicine. Amsterdam, New York: Elsevier; 1965. p.2.
13. Kelhoffer JA. Miracle and mission: The authentication of missionaries and their message in the longer ending of Mark: Mohr Siebeck. New Haven: Yal University; 2000. p.438-439.
14. Jonsen AR. The New Medicine and the Old Ethics. Mass, London: Harvard University; 1990. p.122-123.
15. Menez A. The subtle beast, snakes from myth to medicine. London: Taylor & Francis; 2003. p.14.
16. Available at: <https://www.amazon.com/Medical-Corps-Insignia-Clear>.
17. Available at: https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/3/3b/Hygea%2C_copia_romana_da_originale_greco_del_III_sec._ac.JPG.
18. Available at: <http://drugtopics.modernmedicine.com>.
19. Shovaliyeh JaAG. Symbols dictionary. Tehran: Jeihon; 2000. p.405, 507, 510, 532, 534.
20. Burkitt A. On Tradesmen's Signs of London. *Journal of the British Archaeological Association* 1853; 9(1): 40-59.
21. Available at: <https://www.amazon.com/Medical-Corps-Insignia-Clear>.
22. Noss JB. A Comprehensive History of Religions. Tehran: Elmi & Farhangi; 2002. p.21.
23. Jacobsen T. The battle between Marduk and Tiamat. *Journal of the American Oriental Society* 1968; 88(1): 104-108.
24. Jordan M. Encyclopedia of Gods. London: Kyle Cathie Limited; 2002. p.180.
25. Taheri S. The prototype of Lion In Ancient Iran, Mesopotamia & Egypt. *Honarhaye Ziba* 2012; 49(4): 83-99.
26. Malekzadeh Bayani M. History of Mehr in Iran. Tehran: Yazdan; 1996. p.77.
27. Iiohannes. Holy book of Torah. Tehran: Outs Erhetora Culture Assesion of Ganj Danesh; 1985. p.21.
28. Iiohannes. Holy book. Istanbul: Hizmet; 2007. p.1210.
29. Dehkhoda AA. Dictionary of Dehkhoda. Tehran: University of Tehran Press; 1998. p.840.
30. Bironi A. Al-Tafhim. Tehran: Homa; 2008. p.92.
31. Godard A. Iranian Art. Translated by Habibi B. Tehran: Shahid Beheshti; 1958. p.15.
32. Roman G. Sialk in Kashan. Tehran: Miras Farhangi; 2000. p.56-57.
33. Hinz W. The lost world of Elam. Tehran: Elmi & Farhangi; 1992. p.47.
34. Farnbagh D. Bundahishn. Tehran: Toos; 2006. p.97.
35. Al-Bukhari A. Hadayat al-Mutaealamyn fy al-Teb. Mashhad: Ferdowsi University; 1992. p.585.
36. Al-Heravi M. Al-Abnieh an Haghayegh al-Adwiyeh. Edited by Bahmaniar A, Bahmaniar A. Tehran: University of Tehran; 1985. p.101.
37. Ulrich M. Classification of Iranian Tales. Tehran: Soroush; 1997. p.68.

38. Majidzadeh Y. Jiroft, the oldest civilization in the East. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2004. p.55, 65, 101.
39. Hall J. Illustrated dictionary of symbols in Eastern and Western art. Tehran: Farhang Moaser; 2004. p.68.
40. Warner R. A Comprehensive History of Religions. Tehran: Elmi & Farhangi; 2002. p.54.
41. Akbarzadeh D. Jiroft treasures of soapstone and marble objects (Recyclable Collection), on the margins of Halilroud in the National Museum of Iran. Tehran: Pazineh; 2013. p.36.
42. Available at: <https://okuryazarim.com/tip-ve-saglik-sembolu-olarak-yil>.
43. Sophocles. Theban plays. Tehran: Kharazmi; 1999. p.51.
44. Winter I. On Art in the Ancient Near East Volume II: From the Third Millennium BCE. On Art in the Ancient Near East Volume II. New York: Brill; 2010. p.51.